



علی‌علی‌زاده / گروه ایران
news@naslefarda.net

دهم دی‌ماه ۱۳۳۰ ش برابر با عاشورا ی سال ۱۳۳۰ قمری قوای روس، فقه‌الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند. شهید میرزا علی آقا یکی از روحانیان مشهور دوره مشروطه فرزند میرزا موسی بن میرزا محمد شفیعی است که در هفتم رجب سال ۱۲۷۷ هجری قمری در تبریز دیده به جهان گشود و در ۵۳ سالگی و در عاشورای سال ۱۳۳۰ هجری قمری توسط قشون روس در تبریز به شهادت رسید.

گرچه فقه‌الاسلام در تبریز دیده به جهان گشود ولی نیاکان او در اصل از مردم خراسان محسوب می‌شدند و به امور دیوانی مشغول بودند.

پدر فقه‌الاسلام (حاج میرزا موسی) که او نیز به فقه‌الاسلام مشهور بود در قیام تنباکو نقش مهمی داشت و مردم تبریز را برای باطل کردن «رُز» تشویق می کرد.

میرزا علی آقا مقدمات علوم دینی و ادبی را در تبریز فرا گرفت و آنگاه برای ادامه تحصیل رهسپار عتبات شد و پس از آنکه به درجه اجتهاد رسید در سال ۱۳۰۸ قمری به تبریز بازگشت و به تبلیغ احکام و تعلیم دینی همت گماشت.

وی در ادبیات فارسی و عربی نیز مهارت داشت و صاحب تألیفاتی بود که حاکی از تبحر ادبی تاریخی و دینی این عالم مجاهد بوده است. یکی از کتاب‌های او «ایضاح الالباب فی مولد خاتم الانبیا» نام دارد.

در همین کتاب است که شرح حال خود وی نیز به رشته تحریر درآمده است، «مرآت الکتب» از دیگر تألیفات شهید فقه‌الاسلام تبریزی است. او در این اثر، کتاب‌ها و رجال شیعه را معرفی کرده است. فقه‌الاسلام تبریزی در رساله «لآل» از سیاست و اجتماعات بحث کرده و چگونگی افکارش را آشکار کرده است. فقه‌الاسلام دو رساله سیاسی و اجتماعی دیگر نیز دارد که نام آنها «واکن ملت» و «اگر ما آذربایجانی‌ها غفلت کنیم» است. مقتل سیدالشهدا نیز از آثار فقه‌الایلام تبریزی است. همچنین ترجمه «بث الشکوی» را نیز باید از آثار فقه‌الاسلام تبریزی برشمرد. «بث الشکوی» قسمت سوم تاریخ یعنی تألیف عبدالحار عتبی است. این قسمت از تاریخ یعنی تاریخ تاروزگار فقه‌الاسلام تبریزی ترجمه نشده بود و او به توصیه امیر نظام گروسی که خود ادیب بود، «بث الشکوی» را ترجمه کرد. مردم تبریز در دوران استبداد صغیر از پذیرفتن عین‌الدوله والی انتخابی حکومت مرکزی سرپاز زدند و در برابر استبداد به مقابله پرداختند. نیروهای دولتی شهر را محاصره کردند چنان که شهر دچار قحطی شد و مردم در حالی که برگ‌های درختان می‌خوردند و مقاومت کردند.

میرزا علی آقا فقه‌الاسلام تبریزی روحانی بزرگ عصر مشروطه پس از آغاز نهضت مشروطیت، در صف حامیان آن درآمد. وی تلاش کرد مردم را به آثار حکومت ملی آشنا کرده و اساس حکومت مشروطه را با فلسفه و مفهوم حکومت در اسلام تطبیق دهد. او در همان حال مردم را از تندروی و افراط بر حذر داشته و پیوسته مجاهدان آذربایجان را به آرامش و ملامت دعوت می‌کرد.

در سال ۱۳۱۹ قمری با درگذشت پدر (میرزا موسی)، فقه‌الاسلام در امور دینی و اجتماعی از سوی مظفرالدین شاه جانشین او شد و در سلسلی وسیع به ارشاد مردم پرداخت. او به سرعت در میان مردم شهرت یافت و محبوبیت ویژه‌ای پیدا کرد. از آغاز جنبش مشروطیت از هواداران آن بود. پس از اعلام مشروطه در انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی رای او را در بین علمای تبریز به دست آورد ولی نمایندگی را نپذیرفت. در زمانی که مشروطه‌خواهان تبریزی به تشویق کنسول انگلیس در اعتراض به محمدعلی میرزا ولیعهد در کنسولگری انگلستان تجمن کردند، فقه‌الاسلام از مخالفان این تصن بود و امور مربوط به متحصنان را در مسجد حل می کرد.

پس از تشکیل انجمن ایالتی تبریز با انجمن در ارتباط تنگاتنگ بود و در عین حال بر آن انتقاد نیز داشت. در یکی از دیدارهای خود به اعضای انجمن گفت: «به عقیده من گرویدن شما به امور جزئیه اسباب تعطیل امور شماست و این مردم وقتی انجمن را شناختند متصل دسته دسته رو به انجمن خواهند گذاشت و شما را از کار باز خواهند داشت، به عقیده من نباید رسیدگی بر امور جزئیه کنید».

انجمن تبریز به اندر زهای فقه‌الاسلام گوش نداد و در پی کسب قدرت در امور بسیاری مداخله می کرد. اقتدار این انجمن روز به روز در حال افزایش بود و در بسیاری از موارد فقه‌الاسلام با سیاست‌های آن همراه نبود و با آنان در گیر می‌شد. در نامه‌ای از وی به این موضوع می‌توان پی برد: «در تبریز هنگامه غربیی است، حد می‌زنند و تعزیر می‌کنند، قیامت است و آشوب. اعضاء انجمن از انجمن کناره گرفته است، عجالتا مردم چند فرقه شده‌اند تا عاقبت چه شود تمام کارها معوق و حواس من پریشان» فقه‌الاسلام در عین حال از مخالفان برهم خوردن انجمن بود و به اصلاح آن نظر داشت.

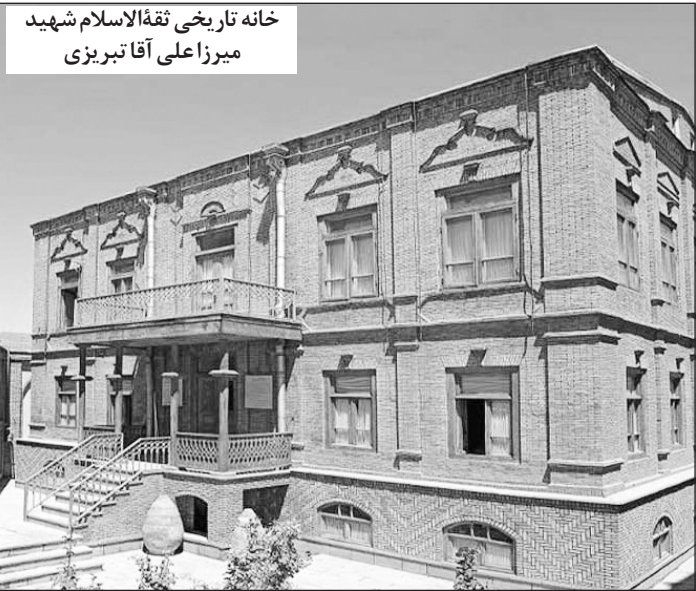
فقه‌الاسلام تبریزی مشروطه‌خواه متعادل و متینی بود که از هیچ شخص و گروهی کارهای تند و افراطی را نمی‌پذیرفت، گرچه از مدافعان و رهبران بسیار برجسته جنبش مشروطه در آذربایجان بود ولی از تندروها بسیار انتقاد می کرد و یکی از علل ناکامی مشروطه را رفتار افراطی و نامتعادل این گروه می‌دانست. فقه‌الاسلام تبریزی مشروطه‌طلبان را به چند دسته تقسیم می کرد. گروهی را مشروطه‌طلب راستین می‌نامید. عده‌ای را بهالوهوس و آشوب‌طلب و تندرو و جمعی را هم کسانی می‌دانست که برای ریاست‌طلبی و رسیدن به اغراض و منافع شخصی طردفرا مشروطه شده‌اند.

یک وجب از خاک ایران را با تمام دنیا عوض

فقه‌الاسلام تبریزی مجاهدی که روز عاشورا در تبریز به دار آویخته شد؛

تورق برگی عاشورایی از تاریخ معاصر

ملته دار اوسته و ثرن امتحان



عثمائی رفتند.

در این ایام بر محنت، فقه‌الاسلام مرجع رفع مشکلات و تیره‌روزی‌های مردم بود. وی در برابر تعدیات قوای روس، آرام نگرفت. از جمله در برابر تبعید شیخ‌علی اصغر لیل آبادی و تخریب خانه یوسف مجاهد (از طرف سپاهیان روس) و بعضی تعدیات دیگر، از میلر (کنسول رسول) استیضاح کرده و چون پاسخ قانع‌کننده دریافت نکرد، از تعدیات سپاهیان تزاری به نیکلای دوم تزار روسیه شکایت کرد.

چند تلگراف مخابه کرد و توسط صمدخان ممتازالسلطنه (وزیر مختار ایران در فرانسه)، شکایت خود را در روزنامه‌های پاریس منعکس کرد.

در موردی دیگر نیز، یکی از سربازان روس به دست مرحوم فقه‌الاسلام مسلمان شده در منزل وی پنهان دهد. قضیه فاش شد و بلافی (عضو نظامی کنسولگری روسیه) با عده‌ای سالدات (نظامی) وارد منزل فقه‌الاسلام شدند. اما سرباز مذکور از دیگری فرار کرد. باز فقه‌الاسلام تلگراف شکایت به امپراتور ارسال کرد و در نتیجه، «بلایف» مجبور شد از مرحوم فقه‌الاسلام عذرخواهی کند.

سال ۱۳۲۹هجری قمری، سال سیاهی برای ملت ایران

سال ۱۳۲۹ ق، سال سیاهی برای ملت ایران محسوب می‌شود. مدتی قبل حکومت مشروطه جهت نظم دادن به امور مالیه ایران، مستر مورگان شوستر آمریکایی را استخدام کرده بود و او نیز با دقت به انجام وظیفه می‌پرداخت.

اقدامات «شوستر» ضربه مهمی بر منافع نامشروع انگلیس و روس در ایران وارد می‌کرد؛ از این‌رو دولت روس در واکنشی شدید با همراهی و حتی تحریک انگلستان، ضمن اولتیماتومی به دولت ایران، اخراج مستشاران آمریکایی و از جمله «شوستر» را خواستار شد و تهدید کرد که اگر ظرف ۴۸ ساعت درخواست‌هایش عملی نشود، قوای روس به طرف تهران پیشروی خواهند کرد.

در حقیقت، قصد اصلی روس‌ها از اولتیماتوم، به‌دست آوردن بهانه‌ای بود که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف کنند. در مقابله با تهدید روسیه، مجلس تحت تأثیر نطق مهیج یکی از علمای انقلابی، اولتیماتوم را رد کرد. در نتیجه قوای تازه نفس روسی به طرف آذربایجان و تهران حرکت کردند. دولت وقت بنا به مصلحت، مجلس را منحل و اولتیماتوم را قبول کرده و از روس‌ها عذرخواهی کرد. این چنین پیشروی قوای روس متوقف شد.

فقه‌الاسلام علیه مظالم روس‌ها به مقابله بر خاست
هم‌زمان با این وقایع، سربازان تزار (که آذربایجان را منطقه نفوذ روسیه می‌دانست) در تبریز شروع به آزار و کشتن مردم کردند، به‌نوامیس مردم دست‌درازی کرده و حتی از کشتن زن و بچه دریغ نمی‌کردند. عاقبت کاسه صبر مردم لبریز شده، فقه‌الاسلام در برابر این دردمشنی‌ها، به کنسول روسیه شدیدا اعتراض کرد ولی کنسول ترتیب اثری به اعتراض وی نداد. در مقابل، امیر حشمت (مسئول نظمیه شهر) از فقه‌الاسلام اجازه و فتوای شرعی مبنی بر مقابله با قوای متجاوز روس گرفته، به

ستارخان و باقرخان و گروهی دیگر از مجاهدان، به‌شهنذرخانه



نوشته چنین بود: «تخت مجاهدان تبریز به روی ارتش تزاری اسلحه گشوده، جنگ آغاز کردند و روس‌ها برای حفظ جان اتباع خود ناچار به جنگ و تصرف تبریز شدند» مقصود میللر این بود که مجوزی برای اقدامات نظامی و تصرف آذربایجان تحصیل کند. اما امر محوم فقه‌الاسلام با امتناع از این خواسته او، گفت: «این شهادت، خلاف واقع است و مسلمان شهادت خلاف واقع نمی‌دهد.»

پس از گفت‌وگوهایی، میللر راضی شد فقه‌الاسلام گواهی کند که «تا وقتی دولت ایران قادر به حفظ امنیت آذربایجان نیست، توقف ارتش تزاری در تبریز ضرورت دارد». اما باز هم فقه‌الاسلام با امتناع از امضا، جواب داد: «شما آذربایجان را تخلیه کنید، من قول می‌دهم امنیت کامل در اینجا برقرار شود.»

میللر عصبانی شده، دستور داد فقه‌الاسلام را زندانی کنند. روز بعد (روز عاشورا) او را به دادگاه نظامی – که چند افسر روس قاضی آن بودند- برده و از او خواستند یکی از دو نوشته‌ای را که کنسول گفته بود، امضا کند و از اعدام نجات یابد. اما فقه‌الاسلام همچنان امتناع کرد.

اتهام آن روحانی وارسته، تحریک مردم بر ضد قشون تزاری و فتوای جهادی بود که برای امیر حشمت نوشته بود.

فقه‌الاسلام دادگاه را صالح ندید و از دادن هرگونه پاسخ به سؤالات آنان خودداری کرد. عاقبت حکم اعدامش صادر شد. البته او خود از همان آغاز مبارزه با روس‌ها در نوشته‌ای به مشکوفا‌الملک، این حکم را پیش‌بینی کرده بود.

روز دهم محرم، مردم گرفتار و وحشت‌زده تبریز، روی ایمان و علایق مذهبی مشغول انجام مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع) بودند و گروهی بر آن شدند که به سربازخانه محل توقف فقه‌الاسلام حمله کرده، وی و دیگر آزادخواهان را آزاد کنند.

به همین احتمال، روس‌ها از نیمه شب ۶۰۰ سالدات مسلح در اطراف سربازخانه متمرکز کرده بودند.

روز عاشورا، اول صبح در سربازخانه چوبه‌دار دسته‌جمعی برپا شد و بعداز ظهر آن روز خونین ۹ نفر دستگیر شدند گان را از باغشمال به سربازخانه آوردند تا به دار کشیدن آنها، صدای آزادخواهی مردم تبریز را خاموش کنند.

مرحوم فقه‌الاسلام دیگر یاران را دلداری می‌داد و می‌گفت: «رنج ما دو دقیقه بیش نیست، پس از آن به یکبار خوش و آسوده خواهیم بود. ما را چه بهتر که در چنین روزی به دست دشمنان دین کشته شویم».

فقه‌الاسلام مشغول نماز شد. چون نماز خود را به اتمام رساند، با پای خویش بالای چهارپایه رفت. دو خیمان طناب را به گردنش انداختند و بالا کشیدند.

پس از چند لحظه، زندگی پرافتخار آن عالم جلیل‌القدر و روحانی آزاده خامنه پذیرفت و چنین بود که برگ خونین دیگری بر تاریخ این‌اگر ی‌های آذربایجان افزوده شد.

جنازه مطهر آن روحانی وارسته در گورستان مقبره‌الشعرا ی تبریز به خاک سپرده شد. هم‌اکنون وسایل شخصی فقه‌الاسلام در موزه مشروطیت تبریز نگهداری می‌شود.

در سوگ فقه‌الاسلام

مرحوم نصرت اله فتحدی در کتاب «زندگی نامه شهید نیکنام» مطلبی را نقل می‌کند که مرور آن خالی از لطف نیست. موضوع از این قرار است که پس از شهادت فقه‌الاسلام تبریزی در روز عاشورا، مردم تبریز به طرق مختلف از روس‌ها تقاضای برگزاری مراسم سوگواری کردند. روس‌ها برای آرزایی میزان نفوذ معنوی فقه‌الاسلام اجازه برگزاری مراسم را دادند و به اطلاع مردم رسید. دسته‌های سینه زنی و تاج‌زنی به راه افتاد و قشیه جنبه تظاهرات مذهبی به خود گرفت. احساسات مردم به شدت تحریک شد و لحظه به لحظه بر آدحام مردم افزوده می‌شد. الله‌ا و ضجه‌ها به فریاد تبدیل شد. روس‌ها بلافاصله پس از احساس خطر، دسته‌های مُسلح سالدات را برای کنترل دستجات عزادار اعزام کردند.

در این تیرزه داری، شرکت مرحوم صافی، شاعر معروف و نوحه سرای مشهور تبریز، قابل توجه بود که شخصا به راه افتاده و نوحه‌ای را که ساختار بود، می‌خواند. این‌ن نوحه که گویای خدمات و فداکاری‌های شهید در جریان شهادت او بود و ترجیعی بند مخصوص داشت، چنان شوری به پای ساخته بود که گویا روز عاشورااست. مرحوم صافی دسته‌را اداره می‌کرد و خود جلو افتاده و سینه می‌زد و نوحه‌ای را که ساخته بود، چنین می‌خواند.

یاده سالاندا وطن آغلاز سئنه صافی شیرین سخن آغلاز سئنه (وقتی وطن به یاد تو افتد خواهد گریست، صافی شیرین سخن هم بر تو گریان است).

چکدیلر داره سنی منصور وار تپادی شرافت سنبله چوب دار یاده سالاندا وطن آغلاز سئنه صافی شیرین سخن آغلاز سئنه (تو را چو منصور بر دار کردند و با تو چوب دار شرافت یافت).

خدمت اند بیسن وطنه دینه سئینیزدن الله ساری دینه سن (خدمات بسیاری به دین و وطن کرده‌ای، از جانب ما به محضر خداوند بگو).

اولدی وطن کفرین الینده اسیر سنن بیلر سن ملتیمزن نه چکیر (وطن در دست کفر و کفار (روس‌ها) اسیر شد تو می‌دانی ملت‌مان چه می‌کشد.) ای وطن بذل البین نقد جان؛ ملته دار اوسته و ثرن امتحان (ای کسی که نقد جان‌ت را بذل وطن کردی و بر روی دار امتحان دادی).

بر اثر این نوایی از دل و جان برخاسته بود، مردم به قدری می‌گریستند و بر سر و سینه خود می‌کوفتند و ناله‌های جگر خراش سر می‌دادند که محیط یک پار چه غم و اندوه شده بود و عده‌ای از مردم؛ از جمله کسی که این‌ا حیات را برای مرحوم فتحدی بازگو کرده بیهوش شدند.